

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هفتم، شماره‌ی چهاردهم، پاییز ۱۳۸۷

پیمان در آیین مزدیسنايي*

دکتر مرتضی تهامی

استادیار دانشگاه تربیت معلم تهران

چکیده

"پیمان" در آیین مزدیسنايي نیرویی است که از "اشه" می آید، "اشه" اصولاً به معنی "نظم" است و معادل *dharma* سنسکریت است. این نظم ابعاد مادی و معنوی زندگی را در بر می گیرد. بنابراین در بُعد مادی "تعادل در خواست‌ها و نیازها"، و در بُعد معنوی "راست و درست" بودن است. پس پیمان یک اصل اخلاقی است. از طریق پیمان نیروی اهریمنی مهار می شود و در نهایت از بین می رود. از این رو پیمان یک اصل منفعل نیست، بلکه سازنده است. با رعایت پیمان گیتی به غایت مطلوب می رسد و شکستن پیمان، آشفتگی و تباهی جهان را به دنبال می آورد، در پیمان صرف پذیرش کافی نیست، بلکه فرد چنان باید پرورش یابد که وفاداری به پیمان در او نهادینه گردد. پیمان در درون خود "راستگویی، نرمی، تقوا، اعتدال" و... را دارد، بدین سبب مهمترین اصل زندگی آدمی است.

واژگان کلیدی

پیمان، چگونگی پیمان، پیمان بستن، پیمان شکستن.

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۱۲/۱۹ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۷/۸/۸

نشانی پست الکترونیک نویسنده: motahami@yahoo.com

۱- مقدمه، معنی پیمان

واژه‌ی پیمان بازمانده‌ی ترکیب pati با mā/may /mai اوستایی به معنی اندازه گرفتن است که در فارسی میانه به صورت paymān در می آید و معنی "پیمان"، "دوره"، "اندازه" و "اعتدال" می دهد و مشتقات آن paymānag به معنی "پیمان" و paymānīg به معنی "اندازه"، "معتدل" و "میانه رو" است. (آموزگار، ۱۳۷۹، ص ۸).

صورت‌های دیگری که در متون پهلوی به معنی "پیمان" آمده، عبارت است از: pašn , pašt(ag), mihr, pādixšīr.

معانی دیگری که برای پیمان می توان ذکر کرد، عبارت است از: قرارداد، عهد، میثاق، معاهده، اتحاد، شرط، پیمودن.

فرستاد بازش به ایوان خویش برو خواند آن عهد و پیمان خویش

(شاهنامه)

«چکیده‌ی اخلاق مزدیسنايي را می توان با واژه‌ی "پیمان" در مفهوم "اندازه نگه داشتن بیان کرد. عدول از پیمان یا فری بود (frē būd) است در مفهوم "افراط" یا (abē būd) در مفهوم "تفریط" که هر دو گناه به حساب می آید». (آموزگار، همان، ص ۸).

۲- چگونگی پیمان و انواع آن

در بند دو از فرگرد چهارم و نندیداد از شش گونه پیمان نام برده شده است: (۲)- ای اشو، دادار جهان مادی، پیمان‌های تو، که اهوره مزدايي، چند گونه اند؟،

پس گفت اهوره مزدا: شش گونه، ای زردشت اشو:

نخستین گونه پیمان گفتاری است.

دومین به وسیله‌ی دست دادن بسته می شود.

سومین با گرو گذاشتن یک گوسفند بسته می شود.

چهارمین با گرو گذاشتن یک گاو بسته می شود.

پنجمین با گرو گذاشتن یک مرد بسته می شود.

ششمین با گرو گذاشتن یک بخش، کشور بسته می شود.

انواع پیمان را می توان از بندهای ۱۱۶ و ۱۱۷، کرده‌ی ۲۹ مهریشت که درجه

و اعتبار پیمان‌ها را نام برده است، به دست آورد:

۱۱۶- (درجه) مهر (عهد و میثاق و وفا) بیست است میان دو هم دوش همسر، سی است میان دو همکار، چهل است میان دو نفر از یک خانواده، پنجاه است میان هم منزل، شصت است میان دو تن از پیشوایان، هفتاد است میان شاگرد و آموزگار، هشتاد است میان داماد و پدر زن، نود است میان دو برادر. ۱۱۷- صد درجه است میان پدر و مادرو پسر، هزار درجه است میان دو مملکت (دو قوم)، ده هزار درجه مهر برقرار است میان پیروان دین مزدیسنا. این چنین پیروزی (مهر) دارا است، هر روز چنین خواهد بود.

آنچه از این دو متن استنباط می‌شود اینکه پیمان از خانواده که اساس و بنیان جامعه است تا بین دو مملکت، یا پیروان ادیان، می‌توانست برقرار باشد، یعنی اینکه نظم و انضباط جامعه، مملکت و جهان از کوچکترین واحد تا بزرگترین و گسترده‌ترین آن بر اساس پیمان بوده است.

۳- اهمیت پیمان

پیمان وسخن راست، اساس تمامی زندگی نظام یافته در گیهان در دین و جامعه است، با مراعات پیمان مردمان با هم پیوستگی می‌یابند و دروغ مغلوب می‌گردد. (جان هینلز، ۱۳۷۱، ص ۱۲۴).

نگاهی به اندرزهای اخلاقی آیین مزدیسنا می‌کند که در قالب سخنان حکمت آمیز بیان شده است، نقش پیمان و اعتدال را نشان می‌دهد. این اندرزها انسان را به زندگی خردمندانه ای راهنمایی می‌کند که اصل آن میانه روی (paymān) است.

در فصل ۲۸۶، بندهای ۸-۲ دینکرد سوم چنین آمده است: «که سودمندی هر کار و چیزی، به «پیمان» (اعتدال) است و از افراط و تفریط به آن تباهی و ناتوانی می‌رسد. بنیان اعتدال بر خرد غریزی است که آفریدگار در مخلوقات (نهاده است)، مخالف اعتدال به ویژه افراط و تفریط است که متعلق به شهوت دیوی است و آن (شهوت) متخاصم خرد غریزی است.»

پیمان، نگاهدارنده‌ی ساختار جامعه و جلوگیری کننده از هرج و مرج و بی‌نظمی است و بدین سبب اینزد مهر "خدای پیمان" است، از این رو کوتاه نوشتی در باره‌ی "مهر" می‌آوریم.

مهر^(۱) در اوستا و فارسی باستان miθra و در سنسکریت mitra است. در فارسی میانه mihr، در سغدی miš و در فارسی مهر است. مهر از ریشه‌ی هند و اروپایی mei به معنی "تعهد اختیار کردن"، "مبادله کردن" است. ریشه‌ی دیگری نیز

برای مهر پیشنهاد شده و آن *med* است و به معنی "در میان بودن"، "میانجی گری کردن و شفاعت" است. مفاهیم مختلف مهر عبارت است از: ۱- مهر به معنی قرار داد و نیرویی که در قرار داد به ودیعه گذاشته می شود. ۲- دوستی و محبت ۳- عهد و پیمان ۴- برقرار کننده ی نظم (نظم گیهانی، نظم اجتماعی، نظم اخلاقی) ۵- ایجاد ارتباط با یکدیگر و به دور از کینه و خشم که جلوه گری آن نیکی کردن و کمک به دیگران است. ۶- بینایی و شنوایی.

هفتمین ماه سال شمسی مهر است، این ماه در آغاز نیمه ی دوم سال قرار دارد. بنا بر اوستا، در ایران باستان سال به دو فصل مساوی تقسیم می شد، فصل نخست تابستان و فصل دوم زمستان بود. هر فصل جشن مخصوص به خود داشت. جشن فصل تابستان "نوروز" و جشن فصل زمستان "مهرگان" نام داشت. در تقویم زردشتی روز شانزدهم هر ماه مهر نامیده می شد که خود حکایت از اعتدال دارد. مسعود سعد سلمان در خصوص معانی مهر چنین می گوید:

روز مهرو ماه مهرو جشن مهرگان مهر بفرزای نگار مهرجوی مهربان
فرخ و فرخنده بادت مهرگان و روز مهر باد دولت با تو کرد صد قران در یکقران

(یاسمی، ۱۳۳۹، ص ۴۷۰ و ۴۷۱، نوریان، ۱۳۶۴، ص ۵۵۲ و ص ۵۵۴)

«یوستی مهر را واسطه و رابطه ی میان فروغ محدث و فروغ ازلی می داند، یا به عبارت دیگر، مهر واسطه است میان پروردگار و آفریدگان» (پور داود، ۱۳۴۷، ج ۲، ص ۳۹۳).

مهر از ایزدان باستانی است و احتمالاً قبل از زردشت بود، با ظهور زردشت مهر در ردیف یکی از ایزدان و پایین تر از اورمزد قرار گرفت. در هند مهر جزو گروه خدایان فرمانروا یعنی "اسورها" قرار داشت و همکار "ورونه" بود. در اوستا "مهر یشت" اختصاص به ایزد مهر دارد. در این یشت، مهر دارنده ی دشت های وسیع است. او از کلام راستین آگاه است. زبان آوری که دارای هزار گوش و هزار چشم است و زورمندی که پاسبان و نگهبان است. او همه ی هستی را زیر نظر دارد تا کسی پیمان شکنی نکند. وظیفه ی مهم او نظارت بر پیمان ها است، حتی پیمان میان اورمزد و اهریمن که پیمان آفرینش است. جای مهر بر فراز کوه البرز است.

مهر انسان را به راه اشته هدایت می کند و موهبت اشته را به او می بخشد، از اشون ها پشتیبانی می کند و دشمنان آنان را نابود می سازد. (بند ۷۶ مهر یشت).

در اهمیت پیمان همین بس که انسان برای هم پیمانی با خداوند آفریده شده است. (بویس) می نویسد: «برای این منظور که با وی تلاش کند تا پیروزی بر بدی که هر دو در آرزوی آن هستند، به دست آید.» (بویس، ۱۳۸۳، ص ۵۱).

در یسن، ۴۶، بند ۵ بر اهمیت پیمان و اینکه راهی به سوی آینده است، تاکید شده است: «آزاده (یا نیک آشنا) سرور خانه باید آینده را (به سوی خود) بپذیرد، چه به سبب قول (شفاهی) یا دیگر پیمان‌ها، اما اگر پرهیزگاری که بنا بر قانون زندگی می‌کند، او را دروند تشخیص دهد، پس باید به خانواده اش آگاهی دهد برای رها شدن او از پیمان شکنی یا (خون ریزی) ای اهورای دانا.»

در دینکرد هفتم، فصل یک بندهای ۲۰ تا ۲۴ در اهمیت پیمان چنین آمده است:

«پیمان عامل پیوند انسان با خدا و تسهیل کننده‌ی راه مبارزه‌ی انسان با بدی و نابودی اهریمن است. جم به وسیله‌ی نیروی اعتدال (پیمان) آفریدگان را بی مرگ و عاری از پیری و گرسنگی و تباهی، آسوده و پر درخشش ساخت.» در همین ارتباط و بر اساس دینکرد سوم، فصل ۲۸۶ جم پس از رهایی پیمان از چنگ اهریمن اعتدال را در جهان برقرار می‌کند: پیش از آمدن جمشید به سلطنت، بر اثر غارت دیوان، آسن خرد (=خردگریزی) در میان مردم نزار و ورن (=شهو) غالب بود. پیمان (=اعتدال) که منشعب از "آسن خرد" ایزدی است، در افراط و تفریط منشعب از ورن دیوی از میان رفته بود. جم چاره‌ی (رهایی) پیمان آسن خرد ایزدی را از افراط و تفریط ورنی دیوی نگریست (=چاره جویی کرد) و پس از باز گردانیدن آن، جمشید توانست اعتدال را در جهان برقرار کند. (تفضلی، ۱۳۶۴، ص ۱۲۴).

به این موضوع در رساله‌ی ماه فروردین، روز خرداد، بند ده نیز اشاره شده است: māh frawardīn rōz Hordād jam paymānag az dušox bē āward ud andar gēhān ō paydāgīh mad

(در) ماه فروردین روز خرداد جم پیمان‌ها را از دوزخ بیرون آورد و اندر جهان به

پیدایی آمد.

۴- پیمان بستن (padistadan)

بنا به باورهای ایران باستان، آفرینش در مدت ۱۲ هزار سال انجام می‌گیرد که به چهار دوره‌ی سه هزار ساله تقسیم می‌شود. در دوره‌ی پایانی سه هزار سال نخستین آفرینش که دوره‌ی مینوی است، اورمزد با آنکه توانایی دارد اهریمن را در مرز دنیای روشنی متوقف کند، از این کار خودداری می‌کند؛ چه در این صورت

بدی جاودانه می شود و فلسفه‌ی هستی که نابودی همیشگی بدی است، متوقف می شود، پس باید بدی را به جنبش در آورد تا بدین طریق نیروی بدی ضعیف شده و کم کم نابود شود. اورمزد نوری را به جهان تاریکی می فرستد و اهریمن به دلیل طبیعت ویرانگرش به محض دیدن آن نور به جهان روشنی می تازد. اورمزد به اهریمن پیشنهاد آشتی می دهد، ولی اهریمن نمی پذیرد. اورمزد برای آنکه اهریمن همه چیز را نابود نکند، به او پیشنهاد می کند زمانی برای آخرین نبرد تعیین شود. اهریمن با توجه به نادانی خود می پذیرد و بدین سان "پیمان" میان او رمزد و اهریمن بسته می شود که، واپسین نبرد میان نیکی و بدی نه هزار سال بعد از این حمله ی نخستین انجام شود.

در اسطوره ی آفرینش از دیدگاه زروانی نیز جلوه ای از پیمان متجلی است. زروان (خدای زمان) در زمانی که هیچ چیز وجود ندارد، نیایش‌هایی به جای می آورد تا پسری با ویژگی های آرمانی اورمزد داشته باشد که جهان را بیافریند. در پایان هزار سال زروان در اینکه این نیایش به ثمر برسد، شک می کند و در همان هنگام، نطفه‌ی اورمزد و اهریمن در بطن او بسته می شود. اورمزد ثمره‌ی نیایش و صبر او و اهریمن میوه ی شک اوست. زروان در آن هنگام پیمان می بندد که پسری را که نخست زاده شود، فرمانروای جهان کند. اهریمن از این نیت آگاه می شود و سعی می کند نخست به دنیا آید، بدین ترتیب، اهریمن آلوده و بد بو در برابر زروان ظاهر می شود و اورمزد پاکیزه و خوشبو و نورانی پس از او زاده می شود. زروان برای التزام به "پیمان" مجبور می شود اهریمن را برای دوران نه هزار سال باقی مانده فرمانروا کند، با اطمینان از اینکه در پیکار پایانی جهان اورمزد پیروز خواهد شد.

در تاریخ اساطیری سلسله های پیشدادیان و کیانیان نیز نمونه هایی از پیمان بستن وجود دارد، از جمله پیمان میان افراسیاب و منوچهر: افراسیاب تورانی در زمان پادشاهی منوچهر به ایران می تازد و سپاه ایران را شکست می دهد و وادار به عقب نشینی می کند و دشمنی میان طرفین اوج می گیرد. سرانجام، پس از مدتی هر دو به صلح تن می دهند و موافقت می کنند که طرفین از ولایت تبرستان واقع در کنار دریای خزر تیری رها کنند و هر جا که فرود آمد، مرز میان دو کشور ایران و توران تعیین شود. "آرش" بهترین تیر انداز ایرانی مامور این کار می شود. او در سپیده دم تیری از کمان رها می کند. ایزد باد به یاری او می آید و این تیر پس از یک روز پرواز، شامگاه در سرزمین بلخ در ناحیه ای به نام گوزگان^(۲) فرود می آید. این پهناوری را افراسیاب گمان نمی برده است، اما چاره ای جز پذیرفتن ندارد. پیمان بسته شده است و نیروی جادویی آن بر قرار است. (آموزگار، ۱۳۷۹، ص ۱۵).

در شاهنامه نیز مواردی از پیمان‌هایی که بسته شده و اجرا گردیده، آمده است. در داستان هفت خان رستم، رستم در راه نجات کی کاوس، در خان پنجم با اولاد روبرو می‌شود و او را دستگیر می‌کند و از اولاد می‌خواهد که جای دیو سپید را نشان دهد و در عوض او را شاه مازندران کند. اولاد رستم را راهنمایی می‌کند. رستم پس از موفقیت در خان هفتم، کی کاوس را نجات می‌دهد و سرانجام، پس از جنگ کی کاوس با شاه مازندران و تصرف آن شهر، رستم "پیمان" خود با اولاد را به کاوس می‌گوید، آنگاه با موافقت شاه، اولاد فرمانروای مازندران می‌شود.

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| مرا این هنرها ز اولاد خاست | که هر سوی من راه بنمود راست |
| به مازندران دارد اکنون امید | چنین دادمش راستی را نوید |
| ز مازندران مهتران را بخواند | از اولاد چندی سخن‌ها براند |
| سپرد آنگهی تاج شاهی بدوی | وز آنجا سوی پارس بنهاد روی |

(شاهنامه، ۱۳۶۹، ج اول، ص ۲۸۳)

مورد دیگر داستان سیاوش و "پیمان" او با افراسیاب است. سودابه دختر پادشاهی بیگانه و همسر کاوس شیفته سیاوش پسر کاوس گردید. سیاوش به خواهش او تن در نداد، بنابراین سودابه او را پیش پدرش متهم کرد که در نهبان به او قصد بد داشته است. شاهزاده برای اثبات بی‌گناهی خویش آزمون "ور" (گذشتن از آتش) را انجام می‌دهد و بی‌گزند از آتش بیرون می‌آید، آنگاه داوطلب می‌شود به توران لشکر کشی کند تا بدین سبب از نیرنگ‌های سودابه دور شود، اما افراسیاب که به واسطه‌ی دیدن خوابی بیمناک شده بود، حاضر به صلح با سیاوش می‌شود و دیگر جنگ ادامه نمی‌یابد. کی کاوس از شنیدن این خبر به خشم می‌آید و به سیاوش می‌گوید که صلح را نادیده بگیر و جنگ را تا پایان ادامه بده. سیاوش علی‌رغم آنکه برای فرمان شاه اهمیت بسیار بالایی قایل است، ولی پیمان شکنی را محال می‌داند و فرمان کی کاوس را نمی‌پذیرد.

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| بدین گونه پیمان که من کرده ام | به یزدان و سوگندها خورده ام |
| اگر سر بگردانم از راستی | فراز آید از هر سویی کاستی |
| در ادامه باز سیاوش می‌گوید: | |
| چنین داد پاسخ که فرمان شاه | بر آنم که بر تر ز خورشید و ماه |
| و لیکن به پیمان یزدان دلیر | نباشد ز خاشاک تا پیل و شیر |
| کسی که ز فرمان یزدان بتافت | سراسیمه شده راه دانش نیافت |

(شاهنامه، همان، ج دوم، صفحات ۱۴۵، ۱۴۶)

در باره ی وفای به عهد در صد نثر (در بند ۲۵) آمده است :

۱- اینکه با هر کس پیمان و قولی کنند، کوشش باید کردن و به جا آوردن ۲- اگر چه بسیار چیز بدان سبب به زیان شود، آن پیمان به دروغ نباید کردن ۳- چه در دین ما آن را مهر دروج خوانند و در دین می فرماید که کسی که مهر دروج کند، راه بهشت برو بسته بود و آن کس خود دشخوار از این جهان بیرون شود تا بروی علامتی پیدا نشود ۴- و مهر دروج چنان بد است که کسی را طالع نیک افتاده بود یا عمرش کم مایه مانده بود، بی خلاف مهر دروج به فرزندان او رسد . ۵- و هر خاندانی که نا پیدا شود یا تخمگانی که بر افتد یا بلاهای عظیم که بر مردم رسد که از آن به دشخواری رهایی یابد، همه از آن بود که مهر دروج کرده باشند ... (میرفخرایی، ۱۳۶۷ ص ۱۰۸).

۵- پیمان شکستن (mihrdruxtan)

پیمان شکنی در اوستا یکی از شاخه های دروغ شمرده شده و پیمان شکن را با دروغگو در یک مرتبه قرار داده است و آن را *miθrō. druj* می نامند .
پیر پیمانه کش ما که روانش خوش باد

گفت پرهیز کن از صحبت پیمان شکنان

(حافظ، ۱۳۷۳، ص ۲۵۷)

در یسنای ۴۴ بند ۱۹ در مورد سزای پیمان شکن آمده است :

«این را از تو پرسم، درست مرا بگویی ای اهورا، آنکه آن مزد را به کسی که سزاوار است، ندهد؛ مردی که به او سخن درست (وعده) داده می شود، چه پادافراهی نخست برای او خواهد بود؟ آنرا (می) دانم که سرانجام آن (پادافراه برایش) خواهد بود.»

کسی که پیمان می شکند، با این کار موجب ویرانی مملکت می شود و بنابراین اورمزد به زردشت می گوید که بر پیمان وفادار باش، حتی اگر با دروغگو باشد:

«ای سپیتمان، پیمان شکن بدکار همه ی کشور راتباه می کند، درست مانند صد(تن که به گناه) کید^(۳) (آلوده باشد)، به همان گونه نابود کننده ی مرد مقدس است، مبادا که مهر (پیمان) را بشکنی ای سپیتمان و آن پیمانی را که از دروند (بدکار) می پرسی و نه آن پیمانی را که با مقدس بهدین می بندی، مهر هر دو است (یا پیمان برای هر دو معتبر است) هم برای بدکار و هم برای اشون(مؤمن)». (مهر) یشت، کرده ی ۱، بند ۲) .

چو کردی با کسی تو عهد و پیمان چه با بهدین چه با جد دین یکی دان
در بند ۱۱۵ از اندرز آذر مهر اسپندان درباره‌ی پیمان شکنی آمده است :
pad ēč ēwēnag mihr –drōzīh ma kun kū- t xwarrah pasēn
awiš nē rasād

به هیچ آیین، مهر دروجی (پیمان شکنی) مکن که تو را بدان سبب (=به سبب
پیمان شکنی) فره‌ی پسین نرسد .

فردوسی شاعر حماسه سرای ایران، رعایت نکردن پیمان را مساوی با بیرون
رفتن از آیین و خرد و رواج بدی می داند :

کسی کو ز پیمان من بگذرد به پیچد ز آیین و راه و خرد
ز پیمان بگردند و از راستی گرامی شود کژی و کاستی
یا در اندرز نوشیروان به فرزندش چنین آمده است :

مبادا که باشی تو پیمان شکن که خاکست پیمان شکن را کفن
به پاد افراهی بی گناهان مکوش به گفتار بدگوی مسپار گوش

(شاهنامه، ج ششم، ص ۲۴۴)

فرگرد چهارم و نندیداد بند ۱ تا ۱۶ در باره‌ی عهد و پیمان و احکام شرعی آن
است. در این بندها همچنان که قبلاً بیان شد، از شش نوع عهد و پیمان نام برده شده
است و نیز نوع مجازات پیمان شکنان بیان گردیده است. در روایت پهلوی
(۱۳۶۲، ص ۳) آمده است: ۱- زردشت از هرمزد پرسید که پیمان شکستن چند گونه
است؟ ۲- هرمزد گفت: شش گونه ۳- این نیز پیدا است کسی که نسبت به کسی پیمان
شکن <باشد>، آن (=بیم) زودتر، پس به نه سال بدو رسد ۴- این نیز پیدا است که
اگر مرد گناه و بزه کند، (بیم) پیمان شکنی بدان فرزند رسد (که) پس از آن که گناه و
بزه کند، از او زاده شود .

به طور کلی، می توان گفت دو نوع مجازات تعیین شده است که عبارت است
از: ۱- مجازات وجدانی که اثر آن با توجه به اهمیت پیمان، دامنگیر اعقاب و
خویشان نزدیک پیمان شکن می شود ۲- حد شرعی که با شلاق زدن از ۳۰۰ ضربه تا
هزار ضربه اجرا می شد. (۴)

اما مجازات پیمان شکنان در ارداویراف نامه (۱۳۷۲، ص ۷۵ و ۸۸) چنین بیان شده
است :

بند ۵۲- ... و دیدم روان مردی که با مار شیئا^(۵) و تیر و سنگ و کلوخ او را خرد
می کردند ۲- پرسیدم این تن چه گناه کرد ۳- سروش اهلو و آذر ایزد گفتند: این

روان آن مرد دروند است که در گیتی بسیار پیمان شکنی کرد. او با اهلوان و دروندان پیمان شکنی کرد، زیرا هر دو، پیمان است هم با اهلوان و هم با دروندان .
بند ۸۵ - پس دیدم روان زنی که روی او پوست آهنین کشیده و او را با دهان باز آورده و باز روی تنور گرم نهاده بودند ۲- و پرسیدم این زن چه گناه کرد ۳-
سروش اهلو و آذر ایزد گفتند: این روان آن زن دروند است که در میان زندگان، زن مردی خوش خوی و فرزانه بود ۴- و با شوهر پیمان شکنی کرد و با مرد بزهکار و بد خوی خفت .

در مینوی خرد فصل سی و پنجم، سی گناه بزرگ نام برده شده است که گناه هجدهم پیمان شکنی است. در فصل سی و ششم، راه‌های رسیدن به بهشت را نام می‌برد. یکی از موارد رسیدن به بهشت در بند سی و چهار این است که از پیمان شکنی سخت دور باشد.

بر اساس مهر یشت عواقب و مجازات پیمان شکنان را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

- ۱- سراسر مملکت ویران می‌شود.
- ۲- به گناه کید آلوده می‌شود .
- ۳- اسب‌های پیمان شکنان از جای خود حرکت نکنند و پیش نروند .
- ۴- قدرت، توان، بینایی و شنوایی آنان سلب می‌شود .
- ۵- هر گونه سلاح جنگی (تیر، فلاخن، گرز، کارد، و...) که به کار می‌برند، به هدف نرسد .
- ۶- منازل پیمان شکنان وحشت انگیز است و باید ویران شوند .

و نهایت اینکه پیمان شکن هر کجا باشد یا رود، ایزد مهر او را دستگیر می‌کند. ...کسی که دستهای (بازوان) بسیار بلندش پیمان شکن را گرفتار سازد، او را بگیرد، اگر چه او در مشرق هندوستان باشد او را بر افکند اگر او در مغرب باشد، اگر هم او در دهنه‌ی (رود) ارنگک باشد، اگر هم او در مرکز این زمین باشد. (مهر یشت، کرده ۲۷ بند ۱۰۴).

اما از موارد نادر نقض پیمان که فردوسی در شاهنامه بیان می‌کند، موضوع گشتاسپ است. در زمان گشتاسپ زردشت آیین خویش آورد و گشتاسپ آیین نو را پذیرفت. ارجاسب تورانی که از خیانت به آیین کهن به خشم آمده بود، به ایران تاخت و تلفات سنگینی به خاندان گشتاسپ وارد کرد. زریر برادر دلاور و فداکار شاه کشته شد، ولی بستور پسر جوان زریر، به یاری اسفندیار پسر بزرگ گشتاسپ،

سپاه توران را شکست دادند. بعدها گشتاسپ به جاه طلبی‌های اسفندیار بد گمان شد و او را در زندان افکند، اما حمله‌ی مجدد ارجاسب تورانی به ایران که در جریان آن لهراسب کشته شد، شاه را ناگزیر کرد که اسفندیار را از بند رها کند و از او در برابر تورانیان کمک بخواهد؛ وی به اسفندیار قول داد که اگر در جنگ پیروز شود، تاج و تخت را به او واگذار خواهد کرد. اسفندیار تورانیان را شکست سختی داد، اما گشتاسپ در واگذاشتن پادشاهی به پسر پیروزش درنگ کرد. اسفندیار شکایت پیش مادر برد، ولی مادر از حقیقت کار گشتاسپ آگاه بود:

بدانست کان تاج و تخت و کلاه نبخشد بدو نامبردار شاه

و در انجام خواست اسفندیار نتوانست کاری بکند. گشتاسپ شرط دیگری در میان می‌گذارد و آن اینکه اسفندیار به سیستان رود و رستم را در بند کرده به درگاه آورد:

سوی سیستان رفت باید کنون به کار آوری رستم زال را

(شاهنامه، همان، جلد چهارم، ص ۲۸۲)

که چون این سخن‌ها به جای آوری زمن نشنوی زان سپس داوری
سپارم ترا گنج و تخت و سپاه نشانمت با تاج در پیشگاه

(شاهنامه، همان، ص ۲۸۶)

در این نبرد رستم موفق می‌شود به یاری سیمرخ اسفندیار را بکشد و بدین ترتیب، اسفندیار قربانی "پیمان شکنی" پدر می‌شود.

ژرف‌نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۶- نتیجه

پیمان اندازه‌نگه داشتن و اعتدال است. رعایت پیمان از افراط و تفریط جلوگیری می‌کند و باعث می‌شود امور هماهنگ و با نظم انجام شود. در اسطوره‌ی آفرینش اولین پیمان را اورمزد با اهریمن می‌بندد. بر اساس آن، ضمن آنکه اهریمن کنترل می‌شود، در ادامه موجب نابودی او خواهد شد. در روایت زروانی اسطوره‌ی آفرینش، زروان علی‌رغم میل، فرمانروایی را در مدت نه هزار سال به اهریمن می‌دهد، چون پیمان شکستن نیست.

از اصول مهم عقاید مزدا "اشه" است؛ اشه برابر راستی، نظم گیهانی و نظم اخلاقی است. «اشه یعنی نظام احسن، رحمتی که بر هر شی‌ساری و جاری است». (عالیخانی، ۱۳۷۹، ص ۹۴) اشه /رتا دومین امشاسپند است و نمادی است از نظم جهانی و اخلاقی، او نظم را در روی زمین برقرار می‌کند و پیمان، نیرویی است که از

نظم می آید و اگر به پیمان عمل نشود، آنگاه بی نظمی و هرج و مرج و دروغگویی رواج می یابد. دروغ مغایر با نظم اشته است و بنابراین، پیمان شکنان مورد مواخذهی او قرار می گیرند .

علاوه بر امشاسپند اشته که با پیمان در ارتباط است ، ایزد مهر نیز بر پیمانها نظارت دارد و پیمان شکنان را مجازات می کند. این ویژگی های اشته و مهر، حاکی از آن است که فرد مزدیسنی در همه جا و همه حال حضور خداوند را احساس کند و کاری خلاف ارادهی او انجام ندهد . همین باور نیرویی ایجاد می کرد که از پیمان شکنی جلوگیری می نمود .

آموزگار (۱۳۷۹، ص ۹) می گوید: بنا بر باورهای کهن در پیمان نیرویی سترگ و جادویی وجود دارد ، همانند کلام مقدس (مانتر اسپند) .

این نیروی جادویی است که فرد را وادار می کند به پیمانی که با اهلوی یا دروند بسته است، پایدار و وفادار باشد؛ چنانچه عهد بشکند، دچار عقوبت سخت وجدانی یا حد خوردن شرعی می شود ، و حتی مجازات پیمان شکن به فرزندان و بستگان او می رسد و بلایی که متوجه خاندان او شود ، نتیجهی پیمان شکنی خواهد بود .

به طور کلی می توان گفت پیمان به دو صورت بسته می شد : ۱- شفاهی ۲- پیمان بر اساس ودیعه.

پیمان شفاهی از اهمیت و جایگاه ویژه ای برخوردار است. در پیمان شفاهی میزان شخص و باورهای اوست، هر چه این باور در انسان قویتر، پایداری در پیمان شفاهی استوارتر است . پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی پس نقش پیمان برقراری نظم، رعایت قانون و در همه حال، عمل به اعتدال و اندازه نگه داشتن است. اعتدال، توازن و برابری به دنبال دارد و همچون دو کفه ی مساوی ترازو، نظم واقعی و متعادل را تضمین می کند. خروج از اعتدال یعنی از بین رفتن اعتماد، شکسته شدن نظام اشته ، از بین رفتن حقوق اجتماعی انسانها و در یک کلام یعنی جنگ، چرا که هر جا پیمان رعایت نشود ، خصومت جای آن را می گیرد. خصومت یعنی اینکه انسان از مدار نظام اشته که نظام رحمت است، خارج شود؛ پس پیمان مسیری برای رسیدن به اشته و راهی برای تحقق نظام اشته است.

یادداشتها

۱- دوست، خدا، الوهیت، ایلامی mi -is -sa ، اکدی mi-it ri ، خورشید، سانسکریت mitra = دوست ، (کنت، ۱۹۵۳، ص ۲۰۳) همراهی کردن ، مونس ، یار ، یک آدیته که عموماً با

ورونه همراه است. میتره و ورونه هر کدام یک ایزد هستند. دوستی، دوست، خورشید. (مکدونل، ۱۹۵۴، ص ۲۲۸).

۲- در مینوی خرد پرسش ۲۶ بند ۴۱ این ناحیه "بن گوزگ" آمده است، ناحیه ای میان گوزگان و جیحون، ثعالبی (۱۳۶۸، ص ۹۱)، این محل را "کوزین" آورده است: {تیر} از آنجا پر کشید و چنان که گفته اند، به فرمان یزدان تا به زمین "خلم" از نواحی بلخ، رسید و همانجا فرود آمد که آنجا را "کوزین" می نامند.

۳- kayaz- کید ، در بند ۳ از یسنای ۶۱ جزو دزدی و راهزنی و جادویی و پیمان شکنی به شمار رفته است، همچنین در بند ۱۵ از یسنای ۵۷ و در بند ۷۱ از فروردین یشت در ردیف گناهان بزرگ محسوب شده است .

۴- در تفسیر پهلوی (=زند) و ندیداد و در روایات داراب هرمزد یار جلد اول و نیز در ارداویراف نامه منظوم زراتشت بهرام پژدو همین گونه مجازات‌ها بیان شده است. گونه های مختلف پیمان بستن و میزان سال‌هایی که بیم رسیدن مهر دروجی (پیمان شکنی) به پیوندان (خویشان، بستگان) مهردروج (پیمان شکن) می رود، در وندیداد، روایت پهلوی، روایات فارسی چنین آمده است:

| نام پیمان‌ها | | روایات داراب هرمزد یار ، ج ۱، ص ۴۳ | روایت پهلوی ص ۳۶ | وندیدادفر گرد ۴ |
|---------------|----------|--|---------------------|--------------------|
| Pad gōwišn | با گفتار | ۳۰۰ سال | ۳۰۰ سال | ۳۰۰ سال |
| Pad mušt | بادست | ۴۰۰ سال | ۶۰۰ سال | ۶۰۰ سال |
| Pah masay | گوسفند | ۵۰۰ سال | ۷۰۰ سال | ۷۰۰ سال |
| Stōr masay | ستور | ۸۰۰ سال | ۸۰۰ سال | ۸۰۰ سال |
| Wir masay | مرد | - | - | ۹۰۰ سال |
| Deh masay | ده | ۹۰۰ سال | ۱۰۰۰ سال | ۱۰۰۰ سال |

(میر فخرایی، ۱۳۶۷، ص ۱۰۹)

۵- تحت اللفظی ماری که می خزد، شبیا در فارسی به معنی "تیزرو" است. (ارداویراف نامه، ۱۳۷۲، ص ۶۶)، در فرهنگ معین به معنی "آشفته و دیوانه" آمده است .

کتابنامه

- ۱- آموزگار ژاله، ۱۳۷۹، پیمان، مجله‌ی بخارا، شماره‌ی ۱۳ و ۱۴ مرداد و آبان.
- ۲- آموزگار ژاله، ۱۳۷۴، تاریخ اساطیری ایران، تهران، انتشارات سمت.
- ۳- بویس مری، ۱۳۷۴، تاریخ کیش زردشت، ترجمه‌ی همایون صنعتی زاده، تهران، انتشارات توس.

- ۴- پورداد ابراهيم، ۱۳۸۲، گاتها، تهران، دنياي كتاب.
- ۵- پورداد ابراهيم، ۱۳۴۷، يستها، تهران، كتابخانه‌ي طهوري.
- ۶- تفضلي احمد، مينوي خرد، ۱۳۶۴، تهران، انتشارات توس.
- ۷- حافظ، ۱۳۷۳، ديوان حافظ، انتشارات فخر رازي .
- ۸- حسني سيد محمد علي (داعي الاسلام)، ۱۳۵۷، مطبعه‌ي صحيفه.
- ۹- رستم پور سالومه، ۱۳۸۲ مهر پرستي در ايران، هند و روم، انتشارات خورشيد آفرين .
- ۱۰- ژينيو فيليپ، ارداويراف نامه، ۱۳۷۲، ترجمه و تحقيق ژاله آموزگار، تهران، انتشارات معين - انجمن ايران شناسان فرانسه.
- ۱۱- ژول مول، شاهنامه فردوسي، ۱۳۶۹، ترجمه‌ي جهان گير افكاري، شركت كتاب‌هاي جيبی.
- ۱۲- مير فخرابي مهشيد، ۱۳۶۷، روايت پهلوي، تهران، موسسه‌ي مطالعات و تحقيقات فرهنگي.
- ۱۳- هينلز جان، ۱۳۷۱، شناخت اساطير ايران، ترجمه‌ي ژاله آموزگار - احمد تفضلي، كتاب سراي بابل - نشر چشمه .
- ۱۴- يار شاطر احسان، ۱۳۷۲، تاريخ ايران از سلوكيان تا فرو پاشي دولت ساسانيان، (جلد سوم - قسمت اول) ترجمه‌ي حسن انوشه، تهران انتشارات امير كبير.
- ۱۵- عاليخاني بابك، ۱۳۷۹، بررسي لطايف عرفاني در نصوص عتيق اوستايي، تهران، انتشارات هرمس

16- A .A. Macdonel , 1954 , A practical Saskrit dictionary, oxford.

17- Geldner , Karlf , 2003 , Avesta , Tehran , Asatir.

18- Kent . g , 1953 , Old persion , new haven .